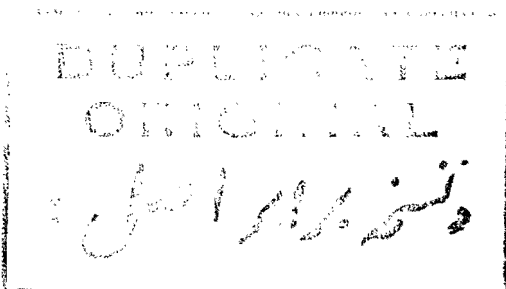


بسمه تعالی

پرونده‌های شماره ب-۲ ، ب-۱۳ ،
ب-۱۸ و ب-۲۰

شعبه دو

احکام شماره ۲-ب-۲۶۵ ، ۲-ب-۱۳-۲۶۶ ،
۲-ب-۱۸-۲۶۷ و ۲-ب-۲۰-۲۶۸



IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دادگاه داوری دعاوی ایران - ایالات متحده
FILED - ثبت شده	
Date	16 JUN 1977
	۱۳۶۵ / ۱۰ / ۲۶
No.	B2

اداره گمرک ایران،
خواهان،

- و -

ایالات متحده امریکا،
خوانده.

نظر مخالف حمید بهرامی احمدی در مورد رد ادعاهای گمرک ایران

آراء شماره ۲-ب-۲۶۵ ، ۲-ب-۱۳-۲۶۶ ،

۲-ب-۱۸-۲۶۷ و ۲-ب-۲۰-۲۶۸

اداره گمرک ایران طی دادخواست‌هایی که تحت شماره‌های ب۲ و ب۱۳ و ب۱۸ و ب۲۰
نزد دیوان ثبت شده است بابت حقوق و عوارض گمرکی کالاهای وارده به غرفه‌های ایالات

متحده در نمایشگاههای بازرگانی بین المللی که بین سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۸ در تهران برگزار شده بود تسلیم دیوان نموده است. خواهان مستند دعوای خود را ضمانتنامه‌های صادره توسط سفارت ایالات متحده در تهران قراردادده که سفارت مذکور بموجب این ضمانتنامه ها مسئولیت مالی پرداخت حقوق گمرکی را پذیرفته است.

شعبه ۲ باتوجه به آراء مشابه صادره در شعب یک و سه دیوان مساله صلاحیتی را از ماهیت تفکیک نموده و طی آراء مشابهی که تحت شماره های ۲-ب-۲-۲۶۵ و ۲-ب-۱۳-۲۶۶ و ۲-ب-۱۸-۲۶۷ و ۲-ب-۲۰-۲۶۸ صادر شده بااستناد سابقه موضوع در سایر شعب چنین اظهار نظر نموده که " حتی اگر چنین ضمانتنامه‌هایی را بتوان ترتیبات قراردادی بین دو دولت دانست. این ترتیبات برای خرید و فروش اجناس و خدمات نبوده‌اند. این ترتیبات در حکم قبول مسئولیت اداری از طرف سفارت بمنظور تسهیل ورود اجناس برای نمایش در نمایشگاههای مختلف بازرگانی و ابرار می باشد. این ترتیبات نه تنها پرداخت عوارض گمرکی مقرر بلکه رعایت کلی مقررات گمرکی ایران را تضمین می‌کند. دیوان قبلاً" رای داده است که چنین ترتیباتی در حکم قراردادهایی برای خرید و فروش اجناس و خدمات به مفهوم عادی آن کلمات نمیباشد" (پاراگراف ۸ از رای (۲-ب-۲-۲۶۵ مورخ ۲۲ آبانماه ۶۵). اکثریت سپس در بند ۹ همین رای اظهار نظر می کند که:

"دیوان متقاعد شده است که هیچ مبنای احتمالی دیگری برای صلاحیت رسیدگی باین ادعا در بیانیه حل و فصل وجود ندارد."

اینجانب با استنتاج مذکور از بیانیه حل و فصل بدلائل زیر مخالفم و معتقدم که این دیوان برای رسیدگی به ادعاهای مالی ایران و ایالات متحده جز در مواردی که در بیانیه استثناء شده است دارای صلاحیت میباشد زیرا:

۱ - دولت جمهوری اسلامی ایران بااستناد ماده واحده خاصی که بتصویب مجلس رسیده است به صلاحیت دیوان توافق نموده است. در بند ۱ ماده ۲ بیانیه حل و فصل نیز در باب صلاحیت دیوان به موضع مجلس شورای اسلامی ایران صریحاً اشاره شده است و

استثنائات مربوط به صلاحیت دیوان نیز همان است که در مصوبه مجلس ذکر شده است. در این ماده واحده رسیدگی به اختلافات مالی ایران و ایالات متحده بطور عام مشمول صلاحیت دیوان قرار گرفته بنابراین رسیدگی به مطالبات گمرک ایران از دولت امریکا که مستند به ضمانتنامه صادره توسط سفارت امریکا میباشد مبنای صلاحیتی کافی داشته و دیوان برای رد صلاحیت خود نمیتواند به مفهوم مخالف بند ۲ ماده ۲ بیانیه حل و فصل که رسیدگی باختلافات مربوط به "خرید و فروش کالاها و خدمات" را نیز در صلاحیت دیوان قرار داده است استناد کند. در واقع توجه به اسناد و مدارک مقدماتی که مبنای تنظیم عهدنامه‌های بین المللی میباشد طبق مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین بهترین راهنمای تفسیر یک عهدنامه بین المللی است. در این خصوص دیوان نمیتواند مصوبه مجلس شورای اسلامی ایران را که در حکم شرط رجوع اختلاف به داوری میباشد و در بیانیه نیز بدان اشاره شده نادیده گیرد.

II - بدیهی است دیوان بعنوان یک مرجع بین المللی در باب صلاحیت خود اصولاً میبایستی از اصل تفسیر مضیق عهدنامه تبعیت کند ولی همانطور که دیوان در رای A / ۱ صادره در ۳۰ جولای ۱۹۸۲ خود به نقل قول از McNair در کتاب (1961) Law of Treaties اعلام داشته "قاعده تفسیر مضیق بعنوان وسیله‌ای برای محدود کردن تعهدات یکی از دو دولت بزیان امتیازاتی که در عهدنامه برای دولت دیگر مقرر شده است مورد انتقاد قرار گرفته است".

طبیعی است هدف تفسیر مضیق صرفاً احترام به حاکمیت دو دولت است نه رد صلاحیت در مواردی که آشکارا موجب بی عدالتی میگردد. بخصوص که در این مورد مبنای احراز صلاحیت در بیانیه و اسناد مربوط بدان وجود دارد و رد صلاحیت دیوان موجب اضرار یکی از دو دولت طرف قرارداد میگردد.

مضافاً بر آن همانطور که دیوان در رای الف ۱۵ (۱- جی) پاراگراف ۴۱ اظهار نظر کرده است درخواست ایالات متحده امریکا در رد صلاحیت در این پروندها دیوان را با "خلاف

حقوقی" مواجه می‌کند. در این مورد نیز ایالات متحده از دیوان درخواست کرده است که بارد صلاحیت خود، خواهان (اداره گمرک ایران) را محروم از استیفای حق نماید. زیرا مرجع دیگری بنظر نمیرسد که اداره گمرک ایران با مراجعه بدان و در شرایطی که خوانده از ایفای دین خود مستمرا امتناع کرده است در مقام دادخواهی برآید.

III - دیوان در جهت توسعه صلاحیت عام خود بجای رعایت اصل تفسیر مضیق در پرونده‌های نه‌گانه استثنائات مربوط به صلاحیت خود را بطور مضیق تفسیر کرده است. مثلاً قرارداد مبنای دعوی در پرونده Gibbs & Hill (ITL 1-6 FT) صریحاً مقرر داشته است که " کلیه اختلافات بین طرفین در مورد قرارداد یا تفسیر مندرجات آن ... با مراجعه به محاکم صالحه بموجب قانون ایران فیصله خواهد یافت " ولی دیوان اظهار نظر کرده است که "قرارداد توانیر متضمن شرطی که بطور غیرمبهم صلاحیت رابدادگاهای ایران محدود نماید" نیست. همچنین دیوان در دعوی Ford Aerospace (ITL 6-159 FT) که قرارداد مبنای دعوی مقرر داشته است "کلیه اختلافات و منازعات بین اصحاب دعوی ناشی از تفسیر قرارداد و اجرای کارها را که نتوان از طریق دوستانه فیصله داد بموجب مقررات قوانین ایران از طریق مراجعه به محاکم صالحه ایران حل و فصل خواهد شد" از کنار این شرط صلاحیت منصوص با این تعبیر که بعضی جنبه‌های مهم قرارداد از قبیل تعهداتی که باید در خارج انجام شود و تعهد پرداخت در این شرط منظور نشده است گذشته و به صلاحیت عام خود رای داده است.

همانطور که میدانیم در مواردی که دیوان رای به عدم صلاحیت خود میدهد، خواهانهای امریکائی همواره میتوانند در مراجع صلاحیتدار داخلی حقوق خود را استیفا کنند لیکن خواهان این پرونده‌ها که یک سازمان دولتی ایران است در صورت رد صلاحیت دیوان عملاً بایستی از ادعای خود انصراف حاصل کند و ایجاد این خلا حقوقی بوسیله دیوان که بمنظور فیصله اختلافات مالی دو دولت با هزینه همان دو دولت ایجاد شده منجر به تفسیر نامعقول یک عهدنامه بین‌المللی است که دیوان طبق اصول تفسیر عهدنامه‌های بین‌المللی باید از آن اجتناب کند.

IV - تفسیر معقول و مفید بیانیه حل و فصل آشکارا مبتنی بر صلاحیت دیوان در رسیدگی به کلیه اختلافات مالی ایران و امریکا است زیرا بند ۱ ماده ۲ در حدود ماده واحده مصوب مجلس ایران موارد صلاحیت دیوان را مورد تصریح قرار داده و از اختلافات مالی بین دو دولت، فقط اختلافاتی که در بند ۱۱ بیانیه کلی تصریح شده و همچنین "ادعاهای ناشی از اقدامات دولت ایالات متحده در مقابله با رفتار مندرج در بند مزبور" (بند ۱۱ بیانیه کلی) را از صلاحیت این دیوان خارج کرده است. باین ترتیب یکی از ادعاهای مالی ایران علیه ایالات متحده که مربوط باین قبیل خسارات است از صلاحیت دیوان خارج شده است لیکن ادعای گمرک ایران ناشی از ضمانتنامه‌هایی است که سفارت امریکا قبل از انقلاب صادر کرده و دولت امریکا ذمه صاحبان کالاها را در مورد پرداخت حقوق گمرکی بخود منتقل کرده است. باید توجه داشت که چنین رابطه حقوقی اصولاً ناشی از قانون گمرکی ایران نیست زیرا مقررات گمرکی ایران پرداخت حقوق گمرکی را بعهده صاحب کالا قرار میدهد. دراین فرض دولت امریکا دین صاحب کالا را طوعاً بعهده گرفته و ازاین حیث ضمانتنامه سفارت امریکا از هرجهت شبیه ضمانتنامه صادره از بانک بدرخواست وارد کنندگان کالا است. چنین ضمانتنامه‌هایی صرفنظر از منشأ دین مستقیماً قابل وصول است.

V - اکثریت در رد ادعاهای گمرک ایران خصوصاً به بند ۲ ماده ۲ بیانیه حل و فصل اشاره نموده و اظهار نظر می کند که چون این ادعاها ناشی از خرید و فروش کالا و خدمات نیست مشمول صلاحیت دیوان نمیباشد. اینجانب نیز عقیده ندارم که ادعای مربوط به ضمانتنامه‌های سفارت امریکا ناشی از خرید و فروش مستقیم کالا و خدمات بین دو دولت میباشد ولی همانطور که توضیح داده شد مبنای اصلی صلاحیت دیوان در اختلافات مالی بین دو دولت بند ۱ ماده ۲ بیانیه حل و فصل است و در بند ۲ تنظیم کنندگان بیانیه‌ها یک مورد مشخص و متداول رابطه مالی بین ایران و ایالات متحده را که مصادیق بارزی داشته است مورد تصریح خاص قرار داده‌اند و بکاربردن کلمه همچنین (also) مذکور در همین بندافاده این معنی را می کند که صرفنظر از ادعاهای مالی ناشی از خرید و فروش کالا و خدمات موضوع بند ۲ ماده ۲ سایر ادعاهای مالی نیز در صلاحیت دیوان

میباشد والا بکاربردن کلمه "همچنین" حشو قبیح در متن بیانیه تلقی میشود.

VI - بکاربردن کلمه (also ، همچنین) در بند ۲ ضمنا" تأییدی براین تفسیر معقول است که کلیه ادعاهای مالی بین دو دولت مشمول صلاحیت دیوان میباشد. در واقع هرگاه تنظیم کنندگان بند ۱ ماده ۲ بیانیه نظری جز این داشتند یکی از موارد مشخص اختلافات مالی ایران و آمریکا را بشرحی که توضیح داده شد مستثنی نمیکردند زیرا استثناء همواره باید از جنس مستثنی عنه باشد و چون عبارات یک عهدنامه بین المللی را میبایستی بنحو معقولی تفسیر کرد دیوان اینک نمیتواند طرز انشاء بندهای ۱ و ۲ ماده ۲ بیانیه حل فصل را مسامحه در تعبیر تلقی کرده و بزیان یکی از دو دولت طرف عهدنامه صلاحیت خود را نفی کند. همانطور که دیوان دادگستری بین المللی در رای سال ۱۹۵۲ خود در دعوی Ambatielos اظهار نظر کرده است "دادگاه نمیتواند تفسیری را که آشکارا منجر به نتیجه‌ای مخالف منطوق بیانیه و اراده مداوم طرفین در ارجاع کلیه اختلافاتشان بنوعی داوری است بپذیرد".

بنظر اینجانب دراین دعاوی نیز دیوان نمیبایستی تفسیری را که مخالف منطوق بیانیه‌ها و قصد دودولت در ارجاع کلیه اختلافات مالی خود (سواى آنچه صریحا" استثناء کرده‌اند) به صلاحیت این دیوان داوری است پذیرفته وبا تفسیر مضیق بیانیه‌ها ادعاهای مالی مذکور رارد کند.

لاهور، به تاریخ ۲۶ دیماه ۱۳۶۵ برابر با ۱۶ ژانویه ۱۹۸۷



حمید بهرامی احمدی